



ماجرای خوابیدن پیامبر(ص) در قبر حضرت خدیجه(س)

حجت‌الاسلام والمسلمین جاودان از علمای اخلاق تهران ضمن اشاره به هراس حضرت خدیجه از فشار قبر گفت: رسول خدا قبل از اینکه ایشان را دفن کنند، در قبرشان خوابید تا خدا فشار قبر را از خدیجه کبری(س) بردارد.

حجت‌الاسلام جاودان مطرح کرد
ماجرای خوابیدن پیامبر(ص) در قبر حضرت خدیجه(س)
حجت‌الاسلام والمسلمین جاودان از علمای اخلاق تهران ضمن اشاره به هراس حضرت خدیجه از فشار قبر گفت: رسول خدا قبل از اینکه ایشان را دفن کنند، در قبرشان خوابید تا خدا فشار قبر را از خدیجه کبری(س) بردارد.

به گزارش خبرگزاری فارس، حجت‌الاسلام والمسلمین محمدعلی جاودان در ادامه مباحث اخلاقی خود در ماه مبارک رمضان و به مناسبت فرا رسیدن سالروز وفات حضرت خدیجه کبری(س) نکاتی را بیان کرد که در پی می‌آید.

در زمان رسول خدا، پیامبر پرچم دعوت و تبلیغ را به دوش گرفته اند. اصلاً پیامبر آن کسی است که باید پرچم تبلیغ را به دوش بگیرد. وظیفه دارد و به عهده دارد که پرچم تبلیغ دین خدا را به دوش بگیرد.

اگر کسی پرچم تبلیغ دین خدا را بر دوش بگیرد از اطراف و اکناف همینطور تیر و سنگ به سایش می‌بارد. انواع دشمنی‌ها از در و دیوار عالم برایش می‌ریزد. باید کسی را داشته باشد که خودش را سپر کند.

اگر پیامبری کسی را داشت که خودش را سپر کند، کار تبلیغ او به سرانجام می‌رسد. پیامبر این سپر را داشت که حضرت خدیجه (سلام الله علیها) بودند. گفته اند ایشان ثروتمندترین زن عرب بود. حتی گفته‌اند ایشان ثروتمندترین ثروتمند عرب بودند. هیچ زنی به ثروتمندی ایشان نبود؛ حضرت خدیجه جریان تجاری بسیار عظیمی داشت. ایشان تا آخرین ذره ثروتشان را در راه اسلام صرف کردند.

آن سه سالی که مسلمانان و پیامبر و بنی‌هاشم در شعب ابی‌طالب محاصره هستند، نان نباید به آنجا می‌رفت. یک ذره چیزی نباید از آنجا بیرون می‌رفت. یک ذره هم نباید به آنجا وارد می‌شد. ما گاهی در ایام جنگ قطعه‌ای می‌خواستیم و باید به پنج برابر قیمت از فلان جا می‌خریدیم.

آنها هم باید گندم را مثلاً به پنج برابر قیمت می‌خریدند. هرکس گندمی به آنها می‌فروخت در معرض نابودی بود و دیگر قریش با او معامله نمی‌کرد؛ او را راه نمی‌دادند؛ کاملاً در معرض خطر بود. خب با این شرایط باید اجناسش را بسیار گران حساب می‌کرد. تمام ثروت حضرت خدیجه اینگونه مصرف شد. گندم می‌خریدند تا این جمعیت زیادی که در شعب ابی‌طالب بودند یک نانی داشته باشند تا بخورند.

می‌گویند اگر کسی بیرون این شعب می‌ایستاد، صدای کودکان را که از گرسنگی ناله می‌کردند می‌شنوید!

قریش قرار گذاشته بودند که به آنها چیزی نفروشند، از آنها چیزی نخرند، به آنها دختر ندهند و از آنها دختر نگیرند. هیچ ارتباطی نداشتند. همه چیز قطع بود. وقتی حضرت خدیجه اموالش را صرف می‌کرد اصلاً فرض برگشت نداشت. ما رفته ایم یک جا و در محاصره ایم و تا نفر آخر کشته می‌شویم یا از گرسنگی می‌میریم. هیچ کس هم نیست ما را دفن کند. اصلاً فرض اینکه ما بیرون می‌آییم و فردا پیروز می‌شویم وجود نداشت. به این شعب که رفتند از همه چیزشان گذشتند. این خیلی مهم است.

هر مسلمانی که به شعب آمده بود فرض برگشت، پیروزی، زنده ماندن و سر بلند بیرون آمدن برایش وجود نداشت. مانند داستان اصحاب حضرت حسین (علیه السلام). که فرمودند هرکس بماند فردا کشته می‌شود. یک مرد در این خیمه ها نمی‌ماند. آنجا هم چنین حالتی را داشت. نه اینکه پیغمبر فرموده باشند همه شما کشته می‌شوید اما فرض دیگری هم وجود نداشت.

در هر صورت یک جمعیت صد یا دویست نفره به شعب آمده بودند که فرض برگشت نداشتند. تا آخرین نفس می‌مانند.

همه اموال حضرت خدیجه در شعب ابی‌طالب مصرف شد. دقت کنید ندادند که چیزی بگیرند. در داستان شهدای کربلا هم در زیارت

عاشورا فرموده «بذلوا مهجهم دون الحسين«. می گویند بذل آن دادنی است که برگشتن برایش وجود ندارد. نمی دهد که بعد چیزی بگیرد. اگر می دهد که چیزی بگیرد بذل نیست. بذل آن است که فقط می دهد. اصلا یادش نیست که بعد چه می شود.

چنین افرادی به جایی می رسند. می گویند کار به جایی رسیده بود که پیغام فرستاد. ایشان سی سال با رسول خدا زندگی کرده بودند اما باز از ایشان حیا می کردند. پیغام فرستاد که لباسی از خودتان را بدهید تا مرا کفن کنند. حالا معنای این درخواست این بود که ایشان حتی کفن هم نداشت یا اینکه می دانست یک روز قیامتی هست و می خواست آن لباس را برای آن روز بردارد.

ایشان گفت آقا من خیلی از فشار قبر می ترسم. رسول خدا قبل از اینکه ایشان را دفن کنند آمد در قبرشان خوابید. پیامبر فرمود من از خدا خواستم فشار قبر را از شما بردارد.